

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات طرح و عرضه

برگه جلسه:

صفحه 1639 و 1640

(جلسه شصت و سوم)

روایت دهم: مرسله ای است نبوی، مذکور در برخی متون تفسیری با این تعبیر:

«اذا اتاكم عنی حدیث فاعرضوه علی كتاب الله و حجت عقولكم، فان وافقهما فاقبلوه و الا فاضربوا به عرض الجد»<sup>1</sup>.

روایت اگر روایت دومی نباشد با این عبارت هم نقل شده است:

«اذا جائكم عنی حدیث فاعرضوه علی كتاب الله، فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط»<sup>2</sup>.

تذکاری بس لازم

ما در ادامه به بررسی و تحلیل محتوایی روایات عرضه و طرح (یا قبول) می پردازیم، لکن در این مجال، یادکرد از نکته ای ضروری است. و آن عدم ابتلا به افراط در سخت گیری بر روایات است. این سخت گیری ممکن است به مرز قرآن بسندگی - که بالطبع اجنبی از مفاد روایات مورد اشاره و نامرضی نزد امامان اهل بیت - علیهم السلام - است - برسد. از این رو در روایاتی به احتیاط در این باره دعوت شده ایم.

در این باره قبلاً روایتی از مستطرفات کتاب السرائر گذشت (ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا). و اینک ملاحظه نمایید این دو روایت را:

« 1. محمد بن علی بن الحسین فی الخصال باسناده عن امیر المؤمنین - علیه السلام - فی حدیث الاربعمأة قال: اذا سمعتم من حدیثنا ما لاتعرفون فردوه الینا، وقفوا عنده، و سلّموا حتی یتبین لكم و لا تكونوا مذابیح عجلی.

2. محمد بن الحسن الصفّار فی بصائر الدرجات، عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل، عن جابر قال: قال ابو جعفر - علیه السلام - : قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - : ان حدیث آل محمد صعب مستصعب لایؤمن به الا ملك مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان، فما ورد علیکم من حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله له قلوبکم و عرفتموه، فاقبلوه.

و ما اشمأزت قلوبکم و انكرتموه فردوه الی الله و الی الرسول و الی العالم من آل محمد، و انما الهالك ان یحدّث بشیء منه لا یحتمله فیقول: و الله ما كان هذا - ثلاثا - و لا والله ما هذا بشیء و الانكار هو الكفر»<sup>3</sup>.

واضح است که در این باره نصوص دیگری نیز وجود دارد. افزون بر این همه، وجود اسنادی دال بر مرجعیت علمی امامان اهل بیت - علیهم السلام - (افزون بر مرجعیت در شئون متعدد دیگر) حتی در تفسیر قرآن و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - نباید شخص را به افراط در این باره بکشاند! حاصل روایات عرضه و طرح در کنار اخبار توقف و عدم عجله در انکار روایات اهل بیت - علیهم السلام - و سپردن تفسیر نهایی قرآن به اهل بیت - علیهم السلام - در همه زمانها (حتی زمان غیبت و فاصله که روایات ماثور راه ارتباط با اهل بیت - علیهم السلام - است)<sup>4</sup>، باید ما را به موضعی معتدل در این باره بکشاند، موضعی که هر چند عنوان آن معلوم است (اعتدال/قرآن در کنار سنت معصوم و بالعکس) لکن توضیح آن، چندان آسان نیست؛ چنان که تطبیق آن بر خارج سخت تر و بدون اختلاف نیست.

گزارش از رفتار اصولی‌ها در پیوند با اخبار عرضه و طرح (در وقت تعارض یا فارغ از تعارض)

رفتار باحثان اصولی از این اخبار به دو قسم کلی تقسیم می‌شود، برخی از ایشان روایات گذشته را موردی بررسی کرده و در اطراف هر کدام مطالبی را بیان کرده‌اند و البته جمع زیادتری از ایشان، در این باره یک جا نظر داده‌اند. از گروه دوم می‌توان به کلمات ذیل اشاره کرد.

و الاخبار الدالة على ان الاخبار المخالفة للقرآن يجب طرحها او ضربها على الجدار او انها زخرف او انها مما لم يقل بها الامام - عليه السلام - و ان كانت كثيرة جدا و صريحة الدلالة على طرح المخالف الا انه لا محيص عن ان يكون المراد من المخالفة في هذه الاخبار غير مخالفة العموم ان لم نقل بانها ليست من المخالفة عرفاً كيف و صدور الاخبار المخالفة للكتاب بهذه المخالفة منهم عليهم السلام كثيرة جداً مع قوة احتمال ان يكون المراد انهم لا يقولون بغير ما هو قول الله تبارك و تعالی واقعاً و ان كان هو على خلافه ظاهراً شرحاً لمرامه تعالی و بياناً لمراوده من كلامه فافهم»<sup>5</sup>.

متن فوق از محقق خراسانی در پاسخ به دلیل برخی از مخالفان جواز و صحت تخصیص قرآن به خبر واحد است. این متن به وضوح موضع ایشان را نسبت به روایات مورد بحث روشن می‌سازد، لکن آن چه مفاد این گفته است ساحت سلبی مسأله را روشن می‌سازد، لکن دلالتی روشن و مقنع بر ایجاب ندارد.

1. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 5، ص 368.

2. مجمع البیان، ج 1، ص 13؛ تفسیر الصافی، ج 1، مقدمه چهارم.

3. الفصول المهمة فی اصول الائمة (تکملة الوسائل)، ج 1، ص 615 و 616..

4. جهت اطلاع از اسناد این بخش از مدعی به مقدمات متون تفسیری و غیر آن مراجعه شود.

5. کفایة الاصول، ج 1، ص 367 و 368.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

تا حالا نه روایت را بیان کردیم. در برخی از تعبیر شنیده اید که اگر چیزی از ما رسید که مشکل محتوایی داشت به دیوار بزیند «اضربوه علی الجدار»، در این روایاتی که ما بیان کردیم در هیچ کدام این تعبیر وجود نداشت، از نظر کتاب های اصولی در کفایه هست و اگر در کفایه بیاید کافی است و علما استفاده می کنند، من قبل از آخوند ندیدم از کس دیگری و دوستان گفتند مرحوم سلطان العلماء در زمان صفویه هم این تعبیر را به کار برده است و دیگر قطع شده است تا زمان مرحوم آخوند؛ باز مقداری که جستجو کردیم دیدم در برخی از روایاتی که سنی ها دارند و در برخی از کتاب های تفسیری ما مانند مجمع البیان، تفسیر ابوالفتوح رازی، صافی مرحوم فیض و هر سه به پیامبر نسبت می دهند و هیچ کدام هم آدرس نمی دهند؛ ظاهراً در روایت های ما این تعبیر وجود ندارد اگر هم باشد ممکن است از مجمع البیان گرفته شده باشد. لذا ما امروز روایت دهم را هم اضافه می کنیم.

روایت دهم مرسله ای است نبوی (یعنی از زبان اهل بیت به ما نرسیده است) مذکور در برخی متون تفسیری با این تعبیر: اذا أتاکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجة عقولکم یعنی اقتضای عقلتان، برهان عقل ها ممکن است حدیثی باشد که عقل بدیهی ردش کند در این جا ما نمی گوییم قبول کنید چون یکی از حجت ها عقل است، فان وافقهما فاقبلوه و الا فاضربوا به عرض الجدار (عرض یعنی ناحیه، جانب) این روایت از تفسیر ابوالفتوح رازی است. ایشان متوافای نیمه ی اول قرن ششم است این را عرض می کنم که متوجه باشیم که بعید است ایشان از مجمع البیان گرفته باشد چون ایشان یکی دو دهه قبل از مجمع البیان است و ایشان هیچ آدرسی هم نمی دهد.

یک روایت دیگری هم داریم (اگر روایت دومی نباشد و ما خیلی شک داریم که روایت دیگری باشد) و آن این عبارت است:

اذا جاءكم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله (و حجة عقولکم را این حدیث ندارد و بنابر قاعده تقدم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه باید بگوئیم در این حدیث افتاده است نه این که ابوالفتوح اضافه کرده باشد) فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاضربوه به عرض الحائط. این ها نقل به معنا است و این مقدار از نقل به معنا جائز است که جدار را بگویند حائط و نقل به معنا در روایات ما به همین اندازه بوده است. این روایت آدرسش مجمع البیان است. مجمع البیان متوفای 552 است. می خواهیم ببینیم این دو از هم گرفته اند یا نه؟ ابوالفتوح 500 تا 550 اوج کارش بوده است و مجمع البیان هم همین است و تقریباً این دو هم عصر بوده اند. مرحوم طبرسی را 502 هم زده اند ولی اشتباه است و احتمالاً 5 آن افتاده است و تذکر هم داده اند. یحتمل که این ها از یکدیگر گرفته باشند و یحتمل که نه از هم نگرفته باشند، در فضای اهل تسنن مشهور بوده و این ها از آن جا گرفته اند. مرحوم فیض هم که در تفسیر صافی آورده است مثل مجمع البیان است ولی مرحوم فیض را احتمال زیاد می دهیم که از مجمع البیان یا ابوالفتوح گرفته باشد اگر چه نقلش مانند مجمع البیان است البته ممکن هم هست که از اهل تسنن گرفته باشد چون ایشان ارتباطاتش با اهل تسنن و غیر اهل تسنن زیاد بوده است.

در همین جا ما پرونده ی روایات را می بندیم البته با اذعان به این که اگر کسی بگردد ممکن است روایات دیگری هم پیدا کند ولی قرار نیست که آن روایات سرنوشت بحث را عوض کند.

نباید این روایات ما را به افراط بکشاند. جریانی که ما اسمش را می گذاریم قرآن بسندگی که از همان صدر اسلام فتنه اش شروع شد با شعار «کفانا کتاب الله» بعد هم این شعار عملی شد و ده ها سال منع کتابت حدیث اعمال شد، شروع شد، شدید شد و بعد تمام شد و هنوز هم که هنوز است داریم حتی در کشور خودمان افرادی هستند که می گویند: در روایات ما اسرائیلیات داریم و اضافه کرده اند که ما مجوسیات و مسیحیات داریم و با این حرف می خواهند کل روایات را زیر سؤال ببرند بی خبر از کاری که علمای رجال و درایه در طول تاریخ کرده اند و پالایشی که اهل بیت تقریباً از زمان امام کاظم ع به بعد و ما در تراث اهل بیت این پالایش را داریم پس این که بگوئیم بسند به قرآن این کار خطرناکی است و خود امامان اهل بیت هم به این نکته توجه داده اند و خیلی از جاه ها نگفته اند اگر یک روایتی از اهل بیت رسید که به نظر شما درست نبود یا شاهی از قرآن نداشت به دیوار یزنید یا کنار یزنید بلکه می فرمایند به قول بوعلی سینا بگذارید در بقعه ی امکان تا ما را پیدا کنید و از ما بپرسید. پس اهل بیت و کسانی که همان نه روایت دیروز را بیان کرده اند خودشان این احادیثی که می آید را هم دارند تا ما را در تعادل نگه دارند:

روایت اول همان روایت سرائر است که گذشت: ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموه (همان هایی است که دیروز می گفت اگر امر برایتان مشتبه شد، شاهی از قرآن نداشت) فردوه الینا. این احادیث انسان را در موضع اعتدال نگه می دارد. روایت دوم روایتی است که جناب صدوق در خصال نقل می کند باسناده از امیرمؤمنان در حدیث اربع مئه آمده است که: اذا سمعتم من حدیثنا ما لا تعرفون یک حدیثی می رسد نمی دانید عجله نکنید ردوه الینا حالا الینا اهل البیت یا شاید بتوان گفت شامل کسانی که کلامشان فصل الخطاب است هم بشود و اگر هم نشود مناظراً عالمان دین و بزرگانی که مرجع در فهم متون هستند هم می شود. و قفوا عنده توقف کنید و سلموا تسلیم باشید حتی یتبیین لکم و لا تکنوا مضایع عجلی. محتوا روشن است اگر چه کلمات ابهام دارد.

محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات از محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان ... از جابر از امام باقر علیه السلام سند سند قابل دفاعی نیست ولی محتوا خیلی مشهور است. امام باقر از پیامبر نقل می کنند که پیامبر فرمودند: ان حدیث آل محمد صعب (ذاتا و ثبوتاً صعب است) مستصعب (سنگین هم شمرده شده است، شاید هم خبر در مقام انشاء باشد یعنی باید سخت انگاری شود و شما هم سخت بشمارید، جابر یک انسان ماجراجویی بوده و احادیثش معمولاً احادیث پرماجر است لذا جا دارد که امام به شخصی مانند او این مطلب را بگویند) لا یؤمن به الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان فما ورد علیکم من حدیث آل محمد فلانته (لین یعنی نرم شدن) له قلوبکم و عرفتومه فاقبلوه و ما اشمئزت قلوبکم و انکرتموه (یعنی قلبتان حالت انکار دارد) فردوه الی الله و الی الرسول و الی العالم من آل محمد و انما الهالک ان یحدث بشیء منه لا یحتمله (تحملش نکند) والله ما کان هذا ما کان هذا و لا والله ما هذا بشیء. این احادیث بیشتر در مورد مقامات اهل بیت است که خود اهل بیت بیان می کردند یا اصحاب دیده بودند و بعد نقل می کردند.

اُتمه می خواهند ما را در یک موضع اعتدالی قرار دهند و حرف ما هم این بود که با دیدن آن احادیث گرفتار افراط نشویم.

